

## قوافی اشعار

بقیه از شماره قبل

در شماره قبل راجع به معروف و مجهول یائی و واوی و قاعده دال و ذال مختصری از عقیده خود اظهار داشتیم و گفتیم علمای علم عروض و قافیه مراعات بعض قواعد را در قافیه پردازي لازم میدانستند که حتی شعرای بزرگ که میخواستند عقاید خود را بنظم بسرایند در بسیاری از مواقع خود را مجبور میدیدند صرف نظر از آن قواعد نموده مرغ طبع را در فضای آزاد حکم به پرواز دهند. باز هم تکرار میکنیم که مقصود ما این نیست که ثبابت قواعد اساسی قافیه را مراعات نمود بلکه باید بر عکس آنها را از دل و جان و با دقت تمام حفظ کرد و فقط بعضی از قواعد است که بنظر زیادی میآید و عدم مراعاتش تقصی به صورت نظم وارد نمیآورد. چون در اینخصوص در شماره گذشته شرح دادیم در اینجا تکرار نمیثابتیم و سخن خود را چنین ادامه میدهم:

(۳) مراعات قید بعقیده ما چندان لزومی ندارد و از آن بخوبی میتوان صرف نظر نمود ولی مراعات ردف واجب است. (۱) شعرای بزرگ مانند فردوسی، عطار، سعدی، مولوی، عطار و غیره در

(۱) قید حرف ساکن ما قبل «روی» است ولی هر گاه این ساکن الف یا واو یا یا باشد آن را ردف میگویند.

بسیاری از اشعار خود مراعات قید را ننمودند و ابداً اشعارشان بگوش ثقیل نمیآید . مولوی راست :

مفلسان گر خوش شوند از زر قلب

لیک او رسوا شود در دار ضرب

سعدی فرماید :

چه مصر و چه شام و چه بر وجه بحر

همه روستایند شیراز شهر

بدیهی است اگر مراعات قید را بکنند شعر بگوش خوش تر

آید ولی چندان لازم نیست و نبودنش هم نقص نیست درست مانند

خیال است بر روی یار که بودنش بر حسن افزاید و نبودنش از جمال نکاهد .

بر عکس مراعات وصل ، خروج ، مزید نائزه که بعد از روی آید

نهایت لازم و واجب است و هر کس مراعات آن را نکند نظمش

هیچ صورتی ندارد .

( ۴ ) قافیه نمودن مفرد با جمع از قواعدی است که تا کنون

هیچیک از شعرا ( تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد ) مراعات آن را

ننموده بدین معنی که هر شاعری در سرودن قصاید معلول بحکم ضرورت

مجبور شده جمع را با مفرد قافیه کند .

اگر چه قافیه کردن جمع با مفرد بگوش ثقیل نمیآید و هر کس در

سرودن قصاید ممکن است مجبور شود از این قاعده صرف نظر نماید

عدم مراعاتش هم يك عیب بل يك ضرر بزرگ دارد چه ، شعر را بازیچه

دست کودکان دبستان نموده هر کس که طبعش اندک موزون است

بواسطه سهولت قافیه میخواهد شاعر شود . گفتیم و باز هم تکرار

میکنیم که شعر يك قسم صنعتی است و علاوه بر اینکه باید دارای معنی بلند باشد از حیث صورت و شکل ظاهر هم بایست در تحت بعض قواعد متین باشد درست مانند نقاشی و سایر صنایع ظریفه منها حظ یکی از راه گوش است و حظ دیگری از راه دیده . شاعر باید در قافیه پردازي هم قدرت داشته و لغات بسیار حفظ باشد تا بمورد خود و بجا استعمال نماید . اساسا استعمال لغات و کلمات بجاى خود يك صنعت بزرگی است و مخصوصاً قافیه پردازي با مراعات قواعد لازمه کار هر موزون طبعی نیست . از شعرای ایام گذشته که راستی میتوان گفت خلاق سخن بودند بگذرید و همین دیوان قآنی « علیه الرحمه » را که در عهد منجوس قاجاریه اشعارش سروده شده باز کنید و به بینید که این شاعر بزرگ ، این سخن سرای عالیقدر ، چگونه سخن را بنده خود نموده و ریسمان بر گردنش افکنده هر طرف که میخواهد بدون زحمت با يك قدرت فوق العاده میکشاند . سبحان الله که این شاعر زبر دست ، این ادیب بی نظیر اگر در عوض مدح این و آن عنان قلم را بطرف دیگری میکشاید و مباحث عالیه را بنظم میسرود بلاشك گوی سبقت از بسیاری از شعرای بزرگ میر بود ( ۱ )

( ۱ ) کار به اخلاق شخصی قآنی و هزلیاتی که سروده نداریم در همان هزلیات هم اگر کسی سخن سنج باشد میداند که آن شاعر بزرگ چه قدرتی بخرج داده . البته ما احدی را توصیه بخواندن ان اشعار نکرده و بلکه از برای شاگردان مدرسه و عموم ملت ایران همچون سم مهلك میدانیم ولی این چیزها از مقام شاعری قآنی چیزی کم نمیکند . وقتی که میخواهیم در حق يك شاعری حکم کنیم باید زمانی که در ان

بلندی مقام قافی بیشتر بواسطه استعمال کلمات بجای خود، قدرت در قافیه پردازی و بسکار بردن بعضی تشبیهات و غیره است.

پس بعقیده ما اگر چه میدان شعرا را بایست وسیع نمود و آنان را از بعض قیود رها کرد ولی نبایست بحدی افراط ورزید که دیگر همه شاعر بشوند. وقتی که بنام مراعات قاعده جمع و مفرد را ننمود (چون جمع اسامی فارسی یا با الف و نون است و یا با ها) قافیه بقدری وسیع میشود که دیگر هر کسی قافیه پرداز میکردد. این است که مایک طریقه متوسطی پیشنهاد میکنیم که هم مجال قافیه را قدری وسیع میکند و هم انقدرها لطمه به ترکیب صوری شعر وارد نمیآورد. بعقیده ما در یک قصیده هر چند مطول باشد نبایست «ها» که علامت جمع است با الف آخر کلمه قافیه نمود و هیچوجه اسامی که باها جمع بسته اند نبایست با یگدیگر ایراد کرد مگر رعایت حرف ما قبل علامت را بنمایند. اما اسامی که با الف و نون جمع می بندند چون نسبتاً کمتر از اسامی است که باها جمع بسته میشود میتوان در قصاید مطول سه یا چهار مرتبه ایراد کرد ولی از آن اجتناب بهتر و در سرودن غزل، مشنوی،

---

مزیسته احتیاجاتی که داشته، با اشخاصی که معاشرت مینموده و مخصوصاً خواهش و درخواستی که از آن بعضی از امرا و حکام و مأمورین مینمودند در نظر آوریم و بعد حکم کنیم. دیگر آنکه اخلاق شخصی و سرودن مدح یا هزلیات چه دخلی به مقام شاعری و قدرت در سرودن کلام منظوم دارد؟ ان چیز دیگر است و این چیز دیگر ما بایست قدر شعرای خود را بدانیم و حکم از روی انصاف کنیم.

رباعی ، مخمس و قصایدی که چندان مطول نیست بکلی باید از استعمال آن حذر نمود . راجع به اسامی عربی که در زبان ما معمول و جزو لغت فارسی شده و جمع عربی آن هم مصطلح و بنظر خواص و عوام غریب نماید و عجیب نینماید و لغت تازه نیست میتوان جمع ان اسامی را با سایر لغات مفرد قافیه نمود و چندان تقصی نیست . علت اینکه ما جمع اسامی عربی را با مفرد روا میداریم و بر عکس در اسامی جمع فارسی انرا جایز نمیدانیم از این سبب است که در زبان عربی جمع دارای قواعدی چند است که دانستنش يك اندازه معلومات میخواهد در صورتیکه در فارسی قاعده جمع نهایت آسان و سهل است و بقدر عربی دارای قواعد مشکل نیست . از طرف دیگر مافقط قافیه دانستن جمعهای عربی که در فارسی هم معمول است جایز میدانیم و ابدا صلاح نمیدانیم که یکنفر شاعر يك اسم غریب عربی که در زبان فارسی مصطلح نیست در اشعار خود استعمال نماید . پس دائره نهایت محدود است و چون اگر خدا بخوهد دیگر بیهوده و بی سبب لغات عربی داخل در فارسی نخواهیم کرد و اگر هم بکنیم مطیع بقواعد زبان خود خواهیم نمود نه قواعد خارجی قافیه دانستن جمع این اسامی عربی که امروز در زبان ما موجود و مصطلح است چندان ضرری ندارد .

در اینجا اینرا هم اظهار میکنیم که باز هم از برای اینکه مجال قافیه خیلی وسیع نشود و شعر از صورت ظاهر نیفتد ما قافیه دانستن کلیه حرفهای زایده را با حرفهای اصل کلمه جایز نمیدانیم و اصرار در ان را از خطاهای بزرگ میشماریم مگر آنکه مراعات حرف ماقبل حروف زایده را هم بنمایند چنانچه عقیده عموم ادبا و دانشمندان

است . چون جای شرح جزئیات در اینجا نیست و فقط میخواهیم عقیده خود را اظهار داریم در اینمقاله بهمین مختصر اکتفا میکنیم و اگر روزگار مساعدت نمود رساله در اینخصوص با عقاید شخصی خود و تغییرات لازمه طبع و توزیع خواهیم نمود .

۵ - ایا میشود « ص » را با « س ، ث » و « ض » را با « ز ، ذ ، ظ » و « ق » را با « غ » « ط » را با « ت » و « ح » را با « ه » قافیه نمود ؟

قبل از اینکه رای خود را در اینخصوص بنگاریم بطور مقدمه اظهار میداریم که هر قومی لهجه مخصوصی دارد و حروف را بقسم خاصی تلفظ میکند . لغات وقتی که از زبانی بزبان دیگر نقل میشود اکثر شده است که هم معنی تغییر میکنند و هم ترتیب تلفظ آن . اگر مثلا نظری بزبان فرانسه و انگلیسی اندازیم خواهیم دید که ای بسا کلمات در هر دو زبان یکقسم نوشته میشود ولی در تلفظ نهایت فرق دارد در صورتیکه مأخذهم از یکجا بوده است . عجالة لغات و ترکیبات و تغییر معانی آنها را کنار میگذاریم چه جای بحث ان در اینجا نیست و چند کلمه در خصوص حروف الفبا سخن میرانیم . اگر کسی بحروف لاتینی آشنا باشد میدانند که در هر ماتی از ملل غرب این حروف را یکقسم مخصوص تلفظ میکنند . وقتی که یکنفر انگلیسی الفبای زبان خود را میخواند بر کسیکه از ان زبان واقف نیست ولی فرانسه میدانند عجیب مینماید . چون این مسئله پر بدیهی است بهاصل موضوع میپردازیم . در زبان فارسی ایرانیان بواسطه بعضی از حوادث ایام طوفا یا کرها حروف عربی را برای نوشتن اختیار کردند و ضمنا بعض

حروف اجنبی چون ص، ض، ط، ظ، ح، ث، ع، ق داخل در زبان آنها گردیده در کتابت معمول گردید. این حروف عربی اگر چه در زبان فارسی داخل شده و در کتابت همیشه مراعات آن را لازم دانسته و میدانند خوشبختانه اثری در تلفظ ننمود و ایرانیان لهجه خود را از دست ندادند و همواره حروف عربی را مانند حروف فارسی تلفظ کردند. وقتی که یکنفر ایرانی صحبت میکند ابدأ معلوم نمیشود کدام حرف عربی است: صاد است یا سین، قاف است یا غین، ضاد است یا زا. عربها اگر بسیاری از آداب، عادات، اخلاق و غیره ما را تغییر دادند لله الحمد نتوانستند لهجه ما را تغییر دهند و امروز ما افتخار میکنیم که از ناطقین حرف «ضاد» نیستم. راستی هم برای ایرانی بدترین عذاب این است که بگویند حروف را مانند عربها تلفظ کند و کلمات را غلیظ و بطور مخصوص ادا نماید. هر معلم فارسی که بخواهد شاگردان خود را مجبور کند که حروف را مانند تازیان تلفظ کنند نه فقط جاهل است و قابل معامی نیست باید بزودی عذرش را از مدرسه بخواهند تا دیگر بزبان و لهجه ملی خود خیانت نکنند. اگر يك روز که یکی از بهترین روزها خواهد بود برای نوشتن فارسی حروف لاتینی با بعضی تغییرات جزئی معمول گردد و از چنگال حروف بی پیر عربی که برای هر حرفی دانستن چهار شکل مخصوص (تنها، اول کلمه، وسط کلمه، آخر کلمه) لازم است و اعراب هم در جزو کلمه نمیباشد نجات یابیم آنوقت معلوم میشود که ما بهیچوجه نبایست به اطلاق خود بگوئیم بعضی حروف را مانند عربها تلفظ کنند. پس چون ما حروف عربی را مانند حروف فارسی تلفظ میکنیم و جز شکل اختلاف دیگری در

میان نیست و کلمات «لباس و رصاص» را یکقسم ادا میکنیم و غذا، رضا، عزا یعنی «ذ، ض، ز» را یکطور ایراد مینمائیم و فرقی در تلفظ نیست بخوبی میتوان اینگونه حروف را با یکدیگر قافیه نمود. بدیهی است وقتی که انسان قصیده را مشاهده میکند که در آن «ط» با «ت» قافیه شده چندان بنظرش خوش نیاید ولی باید دانست که قافیه از برای چشم نیست بلکه از برای گوش است و هر وقت بگوش ثقیل نیاید هیچگونه نقص و عیبی ندارد.

شاید احدی ایراد کند که چگونه ما حروف زایده را قافیه نمیدانیم و میگوئیم مجال قافیه خیلی وسیع میشود و در قافیه کردن ضاد و ذال و غیره این ایراد را نمیگیریم؟ باید دانست که حروف زایده چون بعضی الفها در جزو اصل کلمه نیست و در بسیاری از اسامی میتوان آنها را اضافه کرد در صورتیکه ضاد یا ذال اصل کلمه است و قاعده مخصوصی نیست که در فلان جا میتوان آن حروف را استعمال نمود پس استعمال ط با ت، ص با س چیزی از قدرت شاعر قافیه پرداز کم نمیکند. تال جامع علوم انسانی

یقیناً بسیاری از ادبا با ما در اینخصوص هم عقیده نخواهند بود ولی روزیکه الفبای ما حروف لاتینی شود خواهند دانست که حق بجانب ما بوده و هیچ دلیلی نداشته است که لذید را با عزیز یا ماه را با نکاح قافیه نینمودند